بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[نمیمه 2](#_Toc427874039)

[مرور بر گذشته 2](#_Toc427874040)

[5.حکم «لاتطع» در آیه 2](#_Toc427874041)

[احتمالات 2](#_Toc427874042)

[احتمال اول:‌ 2](#_Toc427874043)

[احتمال دوم 2](#_Toc427874044)

[احتمال سوم 2](#_Toc427874045)

[جمع‌بندی 3](#_Toc427874046)

[آیه سوم 3](#_Toc427874047)

[بررسی دلالت آیه بر حرمت نمامی 3](#_Toc427874048)

[نکته مهم 4](#_Toc427874049)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 4](#_Toc427874050)

[نکته مهم در آیه 5](#_Toc427874051)

# نمیمه

# مرور بر گذشته

بحث در نمامی بود. ادله عقلی و کتاب را مورد بررسی قرار دادیم.

در این ادله به آیه 11 سوره قلم رسیدیم. در این مورد نکاتی را مورد بحث قرار دادیم. اگر تمام نکات مذکور را تام بدانیم، استفاده حرمت میسر است. نکته‌ی دیگر در این آیه وجود دارد.

## 5. حکم «لاتطع» در آیه

در آیه، حضرت (ص) را نهی از اطاعت این گروه‌ها می‌کند.

### احتمالات

### احتمال اول:‌

به نظر می‌آید مطلق اطاعت از آن‌ها منع ندارد. اگر کسی معصیت‌کار است، ممکن است امر به خوبی بکند. در لا تطع، اطلاقی وجود ندارد. یعنی مطلق اطلاعت از وی، نهی شده است. به نظر می‌رسد اطاعت در امر خلاف شرع نهی شده است. همان‌طور که از شأن نزول و سیاق آیه استفاده می‌شود، نمی‌توان اطلاق لا تطع از آن اشخاص پذیرفت. نقش قراین لبی در کشف دلالت این است که اگر ظاهر لا تطع را ببینیم، درمی‌یابیم که در هیچ امر از این اشخاص نمی‌توانیم اطاعت کنیم. ولی وقتی به عمق ارتکازات و ادله برویم، از یک جهت مضیق می‌شود و از یک جهت مرصع می‌شود. مضیق می‌شود برای اینکه لاتطع در هر چیزی نیست. چون متعلقش محذوف است و ظاهر آن اطلاق است. از جهت مرصع می‌شود چون نه صفت را بیان می‌کند.

### احتمال دوم

البته ممکن است در یک نگاه کلی‌تر بگوییم کسی که این گناهان را انجام می‌دهد، ولایت ندارد. اگر این امر را مدنظر بگیریم، شرط ولایت کسی بر دیگری این است که مرتکب گناه نشود. البته احتمال قبلی، اظهر است.

### احتمال سوم

احتمال سوم این است که اطاعت موضوعیت ندارد بلکه ارتباط موضوعیت دارد. منظور آیه در این احتمال این است که مجالست با آن‌ها نهی شده است.

### جمع‌بندی

بنابراین «لاتطع» نهی از اطاعت یا ناظر به نفی اطاعت در معصیت است. یا ناظر به این است که در ولایت عمومی، عدالت شرط است. البته از شأن نزول و قراین برمی‌آید، احتمال اول اظهر است. احتمال سوم هم این است که مجالست و معاشرت با مرتکبین معاصی نهی شده است.

با توجه به نکات بالا، ملازمه بین نهی اطاعت و این‌که این افعال گناه به شمار می‌آید، وجود دارد. در نتیجه این آیه در صورتی دلالت بر حرمت نمامی می‌کند که شرایط زیر را داشته باشد:

1. نگاه آیه انحلالی است.

2. بین لا تطع و حرمت افعال، ملازمه عرفی است.

3. مشاء جنبه مقدمی دارد و الا چیزی که اصالت دارد نمیمه است.

اگر این سه نکته را بپذیریم، آیه دلالت بر حرمت نمامی می‌کند.

# آیه سوم

آیه سوم آیه نبأ است.

**«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن جَاءَکمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَینُوا أَن تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ»[[1]](#footnote-1)**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

## بررسی دلالت آیه بر حرمت نمامی

شأن نزول آیه در جایی است که شخصی درباره‌ی دیگری خبری می‌آورد و این خبر باعث به هم خوردن روابط دو گروه می‌شود. موضوع آیه نمامی است. فاسقی خبری آورده است و روابط دو گروه را بر هم زده است.

استدلال آیه به این شکل، تمام نیست. آیه در مورد نمامی نیست بلکه در مورد دقت در خبر است. مثلاً کسی می‌گوید فلانی فاسق است. ابتدا باید خبر را احراز کنید و بعد آثار را مترتب کنید. صحیح بودن مطلب مد نظر است. درست است که یک نوع نمامی در این وجود دارد ولی حیث آیه این نیست.

### نکته مهم

در روایتی به این آیه برای نامی استشهاد شده است. این روایت در باب 164 احکام ابواب عشرة است.

**«وَ فِی الْمَجَالِسِ عَنْ عَلِی بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّارِیخِی عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ الشَّعِیرِی عَنِ الرَّبِیعِ صَاحِبِ الْمَنْصُورِ أَنَّ الصَّادِقَ ع قَالَ لِلْمَنْصُورِ لَا تَقْبَلْ فِی ذِی رَحِمِک وَ أَهْلِ الرِّعَایةِ مِنْ أَهْلِ بَیتِک قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ فَإِنَّ النَّمَّامَ شَاهِدُ زُورٍ وَ شَرِیک إِبْلِیسَ فِی الْإِغْرَاءِ بَینَ النَّاسِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَک وَ تَعَالَی یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَینُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ- وَ إِنْ کانَ یجِبُ عَلَیک أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَک وَ تُعْطِی مَنْ حَرَمَک وَ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَک فَإِنَّ الْمُکافِئَ لَیسَ بِالْوَاصِلِ إِنَّمَا الْوَاصِلُ الَّذِی إِذَا قَطَعَتْهُ رَحِمٌ وصل‌ها الْحَدِیثَ.»[[2]](#footnote-2)**

منصور دوانیقی بارها حضرت را احضار کردند. حضرت به منصور می‌گوید: قول و حرف کسانی که خدا بر آن‌ها بهشت حرام کرده است را باور نکن. نمام شاهد زور است و شریک شیطان در اغراء بین مردم است. در ادامه به آیه نبأ استدلال می‌کند. واصل کسی است که وقتی رابطه قطع می‌شود وصل می‌کند.

سند روایت تام نیست.

#### بررسی روایت از لحاظ دلالت

امام (ع) آیه را بر نمامیت تطبیق داده‌اند. البته این تطبیق از حیث این است، کسی که نمام شد، فاسق می‌شود. این نکته ظریف روایت است. روایت می‌گوید چون شخص نمام است و نمامی گناه است، این فرد نمام، فاسق می‌شود. امام (ع) نمی‌گوید منظور آیه، حرمت نمام است. بلکه حرمت نمامی که از جای دیگر ثابت شده است، موضوع برای آیه درست می‌کند. آیه می‌گوید به خبر فاسق نمی‌توانیم اعتبار کنیم. فاسق صفات زیادی دارد یکی از آن صفات نیز نمامی است.

### نکته مهم در آیه

نکته مهمی که در آیه وجود دارد این است که در آیه شریفه آمده است «**أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ»** این جمله علت است. آیه می‌گوید به خبر اعتماد نکنید. به خاطر اینکه قومی را به خاطر جهالت، به ضرر بیندازیم. در این صورت علتی می‌شود که شاید نمام را بگیرد. این آیه می‌فرماید شما نباید با خبر غیر وجه شرعی به قومی ضرر برسانید. اگر این منظور آیه باشد، به نحوی نمام را شامل می‌شود. اما مطلق نمامی را نمی‌گیرد. نمامی در جایی که باعث آسیب می‌شود را شامل می‌شود. این نوع سخن‌چینی سعایت است که باعث ضرر زدن و زندانی شدن شخص می‌شود.

1. **- سوره حجرات، آیه 6.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشیعه، ج 12، ص 309.** [↑](#footnote-ref-2)